

■ **رضا علی‌زاده نطنزی**

مقال پسی آمده، در پی ارائه یک آدرس از یکی از پیوندهای جمهوری اسلامی ایران و جمهوری آذربایجان است، به عبارت دیگر میان این دو کشور، به اندازه‌ای مشترکات آئینی و فرهنگی است که شلتاق‌های سران آذربایجان نمی‌توانند آن را مخدوش سازند. سرزمین «لاهیج»، نماد یکی از این مشترکات به‌شمار می‌رود که در مقال پی آمده از آن سخن رفته است. امید آنکه تاریخ پژوهان و عموم علاقه‌مندان را مقید و مقبول آید.

■ ■ ■

■ **«لاهیج» آذربایجان، در قامت یک نماد**

در حالی که مشترکات و پیوندهای جمهوری اسلامی ایران و جمهوری آذربایجان، حوزه‌های وسیعی از تاریخ، جغرافیا، زبان و ادبیات، دین و مذهب و آداب و سنن مردمی را در برمی‌گیرد، از اواسط قرن ۱۹ و پس از جنگ‌های ایران و روس، شاهد تلاش بسیاری برای دستکاری روابط عمیق ساکنان دوسوی ارس و ارائه تفسیرهای خودساخته در حوزه‌های گوناگون، به ویژه این منطقه بودام. به نظر می‌رسد فراوانی و بدیهی بودن این پیوندها از یک طرف و فترتی که در سده اخیر در روابط دو سوی ارس به وجود آمد از سوی دیگر، منجر به کم‌کاری پژوهشگران در حوزه‌های فوق گردید. این امر به نوبه خود یکی از دلایلی است که امروزه روابط ایران و جمهوری آذربایجان را از جایگاه شایسته خود دور کرده است. این درحالی است که بنیادهای استوار فراوانی در جغرافیا، منابع تاریخی، آداب و سنن رایج و باورهای دو کشور وجود دارد که شناخت و تبلیغ آنها می‌تواند منجر به تقویت افزایش اعتماد و پیشبرد همکاری بین دو طرف شود. در این مقاله، به منظور برداشتن گامی در این راستا، یکی از مناطق جمهوری آذربایجان به نام «لاهیج»، معرفی شده تا در پروتوان نحوه تعاملات گذشته و عبق پیوندهای کنونی روشن تر بشود.

■ **سرزمینی باستانی و از کانون‌های گردشگری**

لاهیج سرزمینی باستانی و از نقاط گردشگری جمهوری آذربایجان می‌باشد که نامی آشنا برای هر ایرانی و هر ایران‌شناسی است. با توجه به اوضاع امروزی‌اش به یک روستا می‌ماند، اما نشان از شهری پررونق در گذشته نه چندان دور دارد. با مراجعه به کتابخانه دولتی جمهوری آذربایجان، درمی‌یابیم که منابع اندکی در مورد لاهیج وجود دارد. در کتاب لاهیج آذربایجان دیاری به قلم مناف سلیمانف که در سال ۱۹۹۴ از سوی انتشارات وطن یاکو به زبان ترکی و خط سیریلیک به چاپ رسیده، بیشترین اطلاعات در مورد لاهیج گردآورده شده است. در نشریات همین کتابخانه، چهار مقاله به قلم ن. ا. قلیف، در مورد مسگری در لاهیج وجود دارد. به علاوه، در مجموعه‌های ه قلیف و ن تقی‌زاده، فلز و هنرهای مردمی (یاکو–۱۹۶۸) ع، و صمدزاده، هنرهای آذربایجان: (یاکو–۱۹۷۷) ع، ن، مصطفی‌اف، فرهنگ‌مادی شیروان (یاکو–۱۹۷۷) مطالبی در مورد هنرهای رایج در لاهیج نوشته شده است. در بخش کتب روسی این کتابخانه شش مقاله به ترتیب به قلم محمدحسن آفندیف در سال ۱۹۰۱ در تفلیس، گ. ا. قلیف سنال ۱۹۷۰ در یاکو و چهار مقاله از عبدالکریم عزیزاده که در سال‌های ۱۹۷۰ تا ۱۹۷۹ن تحریر شده در دسترس می‌باشد.

در نگارش این مقاله، علاوه بر منابع فوق از اطلاعات سفر نگارنده به لاهیج نیز استفاده شده است.

■ **لاهیج در منابع ترکی و روسی**

در جلد ششم دایره‌المعارف آذربایجان لاهیج قسمتی کا بهیچ شهر معرفی شده که در رایون اسماعیلی جمهوری آذربایجان، در ۳۵ کیلومتری شمال شهر اسماعیلی مرکز رایون قرار دارد. این منطقه، در کنار رودخانه گردمان امتداد می‌یابد. کار گاه‌قالی باقی، مدرسه متوسطه، دو کتابخانه، خانه فرهنگ و بیمارستان دارد. از مراکز قدیمی سکونت است. احتمال داده می‌شود که در قرون وسطی بنا شده باشد.

لاهیج در قرون ۹–۱۸ هـ. از مراکز مسگری و تولید سلاح بوده است. به علاوه در آنجا آفتابه، سطل، مجسم، ملاقه، کتفگیر، کاهیه‌چم، معرفی شده که در رایون اسماعیلی نقش‌های ظریف و پیچیده ترین می‌شده است. استادکاران لاهیج در سرزمین‌های اطراف شهرت داشته‌اند. یکی از

سماورهای قدیمی که در قلمرو شوروی آماده می‌شده را نطقلی استاد لاهیجی در سال‌های ۱۷۱۸–۱۷۱۷ ساخته است. تناسب، شکل، زیبایی و تزئینات روی بدنه این سماور، جالب توجه است. احتمال داده می‌شود که در اواسط قرن ۱۹ در لاهیج، نزدیک به ۲۰۰ کارگاه مسگری وجود داشته است. استادان لاهیجی اسماعیلی‌های آتشی شامل: تفنگ، تپانچه‌های مختلف و سلاح‌های سرد شامل: خنجر، شمشیر، چاقو و… را در مرتبه اعلاي صنعتکاری در دست می‌کردند. این سلاح‌ها با نقوش برجسته تزئین و روی آنها مهر صنعتگران زده می‌شد. در نیمه اول قرن نوزدهم، برای استفاده از تجربه استادان لاهیجی، در کارخانه اسلحه‌سازی ایژوسک روسیه اقداماتی صورت گرفته بود. به‌طور کلی، در لاهیج بیش از ۳۰ نوع صنعت از جمله: دباغی، چکمه‌دوزی، کلاه‌دوزی، سراجی، آهنگری، حکاکی، برزای، مسگری، قالی‌بافی، ذغال‌سویی، نجاری، خیاطی، کفاشی، زرگری، چاقوسازی و… توسعه یافته بود. در لاهیج خیابان‌های سنگفرش‌شده، مساجد محلی، لوله کشی آب و شبکه فاضلاب و قلعه گردمان حفظ شده است. شهر به موزه‌ای تبدیل شده و به منظور حفظ و توسعه سنت‌های صنعتگری تدابیری به‌عمل می‌آید. در همین دایره‌المعارف، موارد دیگری مر تبسط با لاهیج آورده شده است. برای مثال، تحت عنوان «لاهیج آشیریمی» نوشته که از تقاع ۱۷۰۰ متری در سلسله جبل‌اینجل داغ، منطقه اسماعیلی است یا تحت عنوان «لاهیج دلی» که معنی زبان لاهیجی، نوشته است که به زبان تاتی نگاه کنید. همچنین ذیل عنوان «لاهیج‌لار» به معنی لاهیجی‌ها نوشته است: گروه قومی ایرانی زبان ساکن آذربایجان، اساساً در قصبه لاهیج رایون اسماعیلی زندگی می‌کنند. کوچ و نقل مکان آنها در دوره ساسانیان، از ایالات لاهیجان گیلان احتمال داده می‌شود. براساس مندرجات همین دایره‌المعارف، روستای دیگری به نام لاهیج، در رایون خانلار در ۲۹ کیلومتری شمال خانلار در دامنه کوه اهالی وجود دارد که در سال ۱۹۸۱ جمعیت آن ۳۵۷ نفر گزارش شده است.

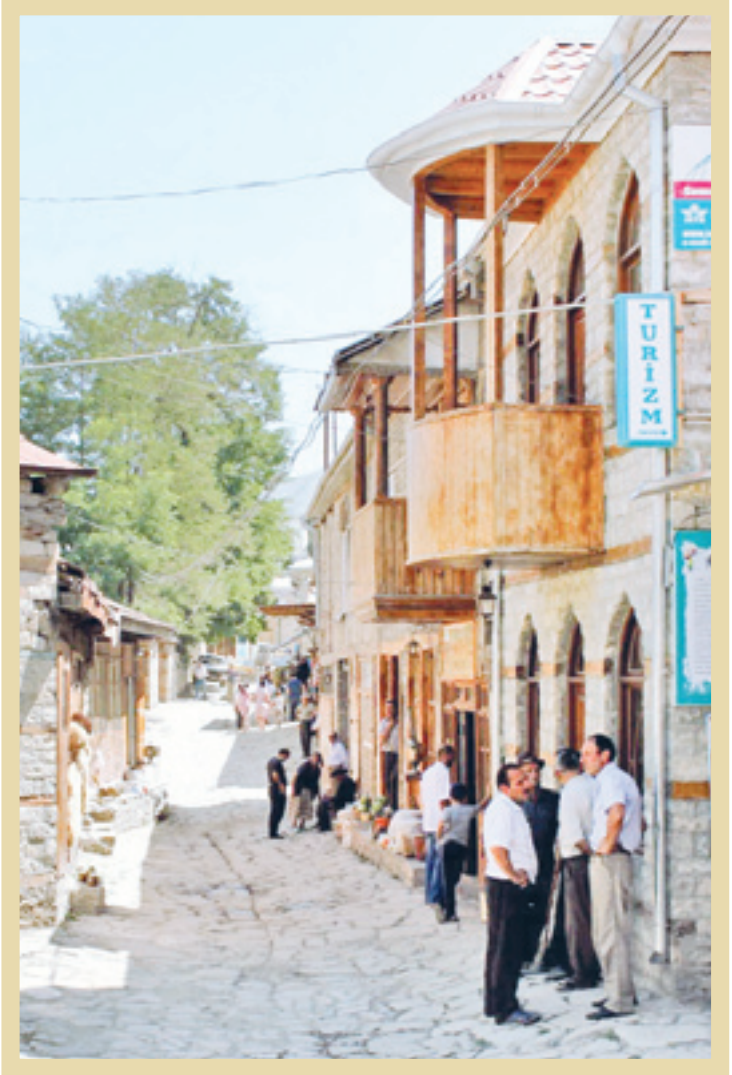
■ **«تشیع» در لاهیج**

مردم لاهیج، مانند اکثر ساکنان جمهوری آذربایجان، مسلمان شیعه هستند. آماری از مساجدی که در گذشته در دوره رونق لاهیج فعال بوده و در دوره حاکمیت کمونیست‌ها تخریب شده‌اند، در دست نیست. اکنون دو مسجد حاج

عباس و رحیمی‌ها وجود دارد که مسجد حاج‌عباس به موزه میدل شده است. مردم لاهیج به انجام دادن آداب و سنن مذهبی خود پایبند می‌باشند. در این راستا، بزرگداشت اعیاد مذهبی، عزاداری اباعبدالله‌الحسین(ع) و ماه رمضان، از اهمیت خاصی برخوردار است. در منابع موجود آمده است که در ایام محرم و روزهای عزاداری، نوحه‌خوانی می‌کرده‌اند. خانم‌ها از نوحه‌خوان‌ها دعوت می‌کردند و نوحه‌خوان در اتاق مجاور اتاق خانم‌ها نوحه می‌خوانده و زن‌ها دم می‌گرفتند: «وای حسین شاه… وای حسین شاه». پایبندی مردم این خطه به عزاداری حسینی(ع) همچنان مشهود است.

■ **«روایات» بخش عمده‌ای از اطلاعات در باره لاهیج**

چنانکه از منابع موجود برمی‌آید، بخش مهمی از اطلاعات در مورد لاهیج از روایاتی است که از سوی اهالی این منطقه، نقل و در یکی دو قرن اخیر ثبت شده است. آفندیف در کتاب خود از یکی از پیر مردان لاهیج در اواخر قرن ۱۹ نقل کرده است که زمانی لاهیج شهر بزرگ بود و در این شهر برای هر صنعت و هنری، بازار خاص موجود بوده است. اگر چه اطلاعات مستند تاریخی، از گذشته لاهیج اندک است، اما معماری، قلاع موجود در مناطق پیرامون لاهیج و کشفیات باستان‌شناسی، بر ابعاد کامل تاریخی، مقابله با غاصبان و پیروزی در جنگ‌های بسیار دلالت دارد. قدمت زندگی در این منطقه ۱۵۰۰ سال برآورد شده است. لاهیج در سینه دشتی محصور در قله‌های بلند نبال، بابا، فیت، خارت، شیش، گوموش‌قلعه، قیان و قارایل آرمیده است. قله «نبال» شبیه کوهان شتر از گذشته تشکیل شده و به همین دلیل نبال نامیده می‌شود. در جایی که سه رشته کوه نبال، گوموش‌قلعه و گارایل از هم جدا می‌شوند، منطقه‌ای وجود دارد که مردم محل آن را «دهنه» می‌خوانند. جلگه‌ای که لاهیج در آن واقع شده، احتمالاً بخشی از همان دشت گردمان است که از رود «کفآلو» تارود «کیشلر» گسترده شده و دو قسمت مجزا دارد، که به آنها آراگرد و لاهیج می‌گویند. مردم محل اعتقاد دارند که آراگرد، محل هیوط آدم‌آراگرد، خود دو محله بالا و پایین دارد. این روستا را جوپیری به نام لولو،



نمایی از سازهای قدیمی منطقه «لاهیج»

تاریخ

تاریخ ۸۸۴۹۸۴۳۷



مردم لاهیج، مانند اکثر ساکنان جمهوری آذربایجان، مسلمان و شیعه هستند. آماری از مساجدی که در دوره رونق لاهیج فعال بوده و در دوره حاکمیت کمونیست‌ها تخریب شده‌اند، در دست نیست. اکنون دو مسجد حاج عباس و رحیمی‌ها وجود دارد که مسجد حاج عباس به موزه میدل شده است؛ مردم لاهیج به انجام آداب و سنن مذهبی خود پایبند می‌باشند. در این راستا، بزرگداشت اعیاد مذهبی، عزاداری اباعبدالله‌الحسین(ع) و ماه رمضان از اهمیت خاصی برخوردار است

لاهیج جدامی کنند. مناف سلیمانف معتقد است که بر اساس گفته پینینیان: «لاهیج هفت محله و هر محله برای خود گذر، بازار چه، مسجد و مدرسه(مکتب) داشته است. کوچ اصلی شهر-که از ورودی شهر در کنار رودخانه لیل آغاز می‌شود و تا رودخانه لولو می‌رود- به «کوچه شاه» معروف است که به عنوان گذر اصلی محل تجارت و صنعت است… پنج محله اصلی زواره، مردان، اقای، بعدوان (آنها که بعداً آمدند) و پشته و دو محله کوچک دیگر هم به اسامی محله‌دار حسن و دولوس نامیده می‌شوند. نام محله‌دار حسن، با قافچه کربلا و شهادت امام حسین(ع) ارتباط دارد. به عقیده آفندیف، لاهیج از سه محله آراگرد، بعدوان و زواره تشکیل می‌شده. دو محله اول در شمال قصبه و زواره در جنوب قصبه جا داشته است. قصبه از شمال و جنوب راه ورود و خروج داشته است.

■ **خصال و ویژگی‌های اهالی لاهیج**

اهالی لاهیج را میانه‌بالا، درشت‌اندام، چهارشانه، مهربان، اهل گذشت، خیر خواه و مهمان‌نواز نوشته‌اند که علاوه بر لاهیج، در زرات، دهر، برودل و سایر روستاهای مجاور، با یکدیگر به زبان تاتی -که از شعبه‌های زبان فارسی است- صحبت می‌کنند. امروز همه مردها، زبان ترکی را بلد هستند و به مرور زمان زبان ترکی را با لهجه محلی صحبت می‌کنند. در بین مردم لاهیج، قصه‌های عامیانه فراوانی رواج دارد. این قصه‌ها و روایات که با زندگی محیط مسگران لاهیجی، در دوره‌هایشان از زغال استفاده می‌کردند. گرمایش منازل در فصل سرما از زغال بوده است. تهیه زغال و زغال‌سویی، از پیشه‌های مردم این شهر بوده است.

در منابع تاریخ جمهوری آذربایجان آمده است که: حکمرانان ساسانی، از قبیل قباد اول و خسروانوشیروان اول، از لاهیجان، طبرستان، گیلان و دیگر ایالات ایران، شمار زیادی طوایف ایرانی‌سی را به دیگر مناطق یعنی سرزمین‌های شیروان، آبرشون و شامخورچای کوچانیده بودند. مثلاً در دوره ساسانیان از ایران ۳۰ هزار خانواده به سواحل رودخانه گردمان و ۱۰ هزار خانواده به حوزه کور-ارس آورده شده بود. مهران از خانواده‌های ساسانیان،



نمایی از صنایع مسگری منطقه «لاهیج»

■ **محمد رضا کائینی**
خاندان خسروشاهی تبریز در عدد آن طیف از تبارهای علمی و سیاسی است که در پایتخت آنسان را در بسیاری از رویدادهای دینی، فرهنگی و سیاسی خطه آذربایجان و درنگاهی کلی تر سراسر ایران می‌توان دید. با این همه جای اثری پژوهشی که تفصیلاً اطلاعاتی را در باب این موضوع در اختیار علاقه‌مندان قرار دهد، حالی می‌نمود خوشبختانه زنده‌یاد استاد سیدهای خسروشاهی درواپسین سالیان حیات، به تدوین اثر «خاندان علم و تقوا، قفاقت و سیاست» و مبادرت ورزید و این خلأ فرهنگی را پر ساخت.وی در دیباچه این اثر-که از سوی مؤسسه کتاب‌شناسی شیعه نشر یافت-در باب موضوع آن چنین آورده است:«در سال ۱۳۳۲ که دومین سالگرد رحلت والد معظم، آیت‌الله سید مرتضی خسروشاه و اشارهای فخرستوار شرح حال ایشان را در حد معلومات یک فرزند نوجوان نوشتم و بااستقراض ۱۰۰ ریال از آقایمرزا حسن -که در مسجد بازار پس از منبر والد نوحه می‌خواند- آن را چاپ کردم که به قیمت سه ریال به بازار نشر عرضه شد.از آن زمان که فهمیدم پدرم علاوه بر فضلای علمایی که در تبریز می‌شناختم یا بعدها شناختم، استاد مشاهیری چون: مرحوم آیت‌الله سید محمد حجت کوه‌کمری (از مراجع قم)، علامه شیخ عبدالحسین امینی (صاحب‌الغدیر)، آیت‌الله آقای میرزا محمد مجاهدی (از معاریف اساتید حوزه علمیه قم) و امثال آنان بوده است. فکر کردم شرح حال

پیش‌خواب

خوانشی از اثر تاریخی- پژوهشی «خاندان علم و تقوا، قفاقت و سیاست»

«خسر و شاهی‌ها»

در آئینه فرهنگ و سیاست معاصر

جوانی کوشاو پرکار است و در آن ایام در مرکز نشر آثار علامه محمدتقی جعفری به کار تحقیق و پژوهش مشغول بود، این پیشنهاد را پذیرفت و قرار شد در تعطیلات تابستان بدان بپردازد. پس از نخستین دیدار تمامی اوراق و یادداشت‌های چاپ شده درباره شرح حال پدتر و دو برابرو جزوهای مشکوه المصاییح، مقدمه سیاست حسینی، اسلام و دموکراسی و غیره، همراه نمونه‌هایی از اجازات، نامه‌های مراجع و بزرگان، استاد ساواک و حدود یک‌دهم از عکس‌ها و نامه‌ها را در اختیار ایشان قرار دادم که خوشبختانه در زمان کوتاهی به تنظیم آنها پرداخت و مقدمه‌ای مفصل و ۵۰ صفحه‌ای نیز بر آن افزود و محصول آن کتابی شد که هم‌اکنون در اختیار شما قرار می‌گیرد البته تکمیل،اضافات،بازبینی و ویرایش نهایی، سرانجام بازم نصب خود حفریر شد و چند هفته‌ای از وقت مفید ما را گرفت و چون در بخش‌های خاصی،ناگفته‌هایی مانده بود، چرامی جز افزودن برخی مباحث نبود…»

مؤلف فقید در بخشی دیگر از این مقدمه، در باب هدف خویش از انتشار اینگونه آثار و نیز ضرورت انتشار آنها می‌نویسد: «هدف ما در این کتاب، شناخت اجامی و فیرستوار موقعیت علمی و تاریخی تبریز و خسروشاه و اشارهای فخرستوار به اسامی عده‌ای از علمای نامدار این خطه از ایران اسلامی است و بخش بسیار مختصری از اسناد، مدارک و عکس‌های مربوط به آن نیز، در اختیار علاقه‌مندان به تاریخ معاصر قرار می‌گیرد. از زحمات دوستان سیاست‌گزارم که اگر کوشش ایشان و اجرای عملی این طرح و برنامه نبود، این اوراق و اسناد همچنان در میان انبوه اوراق و کتاب‌های فقیر در قم، تهران و دفتر مرکز بررسی‌های اسلامی باقی می‌ماند و پس از ما هم البته سرنوشته آنها معلوم نبود که چه خواهد شد و به هر حال اگر اقدامی هم می‌شده، به نحو مطلوب کنونی نمی‌توانست باشد. امیدوارم دوستان، اساتید و فضلای حوزه‌ها نشر این کتاب را به



✓ **فردین ۱۳۳۲ ق.م. دیبهار امام خمینی با آیات:سید احمد و سیدهادی خسروشاهی**

مبسوط‌تری از والد بزرگوار و اجداد غلام خود که هر کدام به نوبه خود در شمار علمای برجسته نجف، تبریز، قم و صاحب رساله علمیه و مرجع تقلید بخشی از مردم مسلمان ایران بودند، تهیه و منتشر کنم. در این کاوش به‌طور طبیعی، به مرور کوتاهی بر تاریخ «خسروشاه» هم پرداختم که در این بررسی به نام و شرح حال و آثار فلاسفه و علمای برجسته‌ای از آن خطه، مانند: فیلسوف نامدار شمس‌الدین خسروشاهی و قفیه معروف، سلأز برخوردم که اشاره کوتاهی به شرح حال، شخصیت و موقعیت علمی-فلسفی آنان را در آغاز این کتاب بی‌مناسبت ندیدم. باهمین اندیشه هر گونه نامه‌سندی یا عکسی را که در بین اوراق به دست می‌آوردم -که بعضی از آنها را در اصطلاح مندرج‌شده خود، به نام اهل‌نظر- مطالعه می‌نویسند که کاملاً از واقعیت‌ها به دور است! تاریخ، اگر معاصرانی آگاه تاریخ را ننویسند، به آینه تاریخ‌سازان آن را خواننده نوشتا؛ البته نوعاً به شکل واقعی و حقیقی نخواهد بود، و صاحب اسناد و عکس‌ها زنده‌اند، تحریف‌گرانی که تاریخ‌ساز می‌پردازند و در کتاب‌ها، نشریاتی به تاریخ‌فقدنقند بر برسی آنها راندرم- مطالعه می‌نویسند که کاملاً از واقعیت‌ها به دور است! تألیف واعظ معروف، برادر گرمی و دوست محترم مرحوم حاج شیخ محمدحسن بکای، حتی یک بار هم نامی از برادر بزرگوارم آیت‌الله سید احمد خسروشاهی و نقشی از مبارزات تبریز و کل آذربایجان به میان نمی‌آید در کتابی راجع به زندگی و مبارزات آیت‌الله قاضی، دوستانی که در آن دوران شاید هنوز به دنیا نیامده بودند، به تحریف تاریخ و نقل اکاذیب درباره آیت‌الله آقا سید احمد خسروشاهی می‌پردازند، ظاهراً اسکوت ما دیگر قویجی ندارد! البته تصحیح و نقد کتاب‌های دوستان را برای فرصت دیگری می‌گذارم و فعلاً همین کتاب و نمونه‌هایی از استاد و گزارش‌های مندرج در آن، برای اهل‌نظر خرد کافی خواهد بود. امید آنکه دوستان و قلم به دستان اهل عدل و انصاف، سعی در اخفای حقایق نکنند که اگر پادشاه دنیوی هم نداشته باشد، بی‌تردید اجر اخروی خواهد داشت! بی‌تردید اگر هم‌کاری دوستان و همت و پشتکار ستودنی مدیریت محترم مؤسسه کتاب‌شناسی شیعه نبود، کتاب به این زودی‌ها آماده نشر نمی‌شد و در این فرصت قبلسوف عدالت و شخصیت‌های دیگر دارد، واگذار شد. آقای کریم فیضی که از همشهریان عزیز و